**مصاحبه با نشریه حریم امام به مناسبت روز حقوق بشر اسلامی، چاپ شده در: حریم امام، سال پنجم، شماره 228، پنجشنبه، چهاردهم مرداد 1395، صص24-26**

برشمردن اختلافات اعلامیه جهانی حقوق بشر و اعلامیه اسلامی حقوق بشر مثنوی هفتاد من می شود.

*واکاوی حقوق بشر اسلامی و کرامت انسانی*

*اگر تلقی ما از کرامت انسانی این باشد که کرامت تنها از آن مسلمانان یا مومنان است، این اندیشه در ذات خود ضد حقوق بشری است و به گمان من حتی غیراسلامی است. در مقاله دین و کرامت انسانی تلاش کرده ام نشان دهم که کرامت انسانی یک قاعده فقهی است که می تواند و باید همچون یک صافی برای استنباط احکام شرعی عمل کند. به این معنا که فقیه در استنباط احکام فقهی نمی تواند احکامی را از ساختارهای استدلالی عبور دهد و حکم الهی قلمداد کند که در نهایت کرامت ستیز باشد.*

**\*در آستانه فرا رسیدن روز حقوق بشر اسلامی و کرامت انسانی هستیم، از حضرت عالی به عنوان یک فرهیخته در این زمینه سؤالاتی داریم. در ابتدا بفرمایید چه شد که دول اسلامی تصمیم گرفتند دست به انتشار اعلامیه حقوق بشر اسلامی بزنند؟ اساساً آیا شما این بیانیه را می پذیرید؛ به این معنا که دول اسلامی مدعی نوعی حقوق بشر خاص باشند؟ نظر شما را به طور کلی در مورد این بیانیه بشنویم.**

\*\*از توجه شما به این موضوع مهم به سهم خودم قدردانی می کنم. اگر بخواهیم مقایسه ای انجام دهیم میان خاستگاه ها و زمینه هایی که به تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر انجامید با زمینه هایی که منجر به تصویب اعلامیه قاهره در سال 1990 م شد، باید بگوییم که در مورد اعلامیه جهانی حقوق بشر یک سلسله دغدغه های جدی تر و وسیع تری در سطح دولت ها، متفکران اجتماعی و حتی عموم مردم در سطح جهانی وجود داشت، اما تا جایی که من اطلاع دارم چنین دغدغه های عمیق و گسترده و جدی، پیش زمینه های تصویب اعلامیه قاهره نبود. مسئله حقوق بشر در کانون توجه دولت های اسلامی نبوده و نیست. شاهد این که اکنون با گذشت حدود 26 سال از تصویب آن اعلامیه، ما در جهان اسلام مشاهده نمی کنیم که آن اعلامیه در کانون توجه دولت هایی که در کشور های اسلامی حکومت می کنند باشد؛ یا آنکه حتی در کانون توجه جدی گروه های مختلف اجتماعی باشد. شاید این اعلامیه بیشتر نوعی واکنش به اعلامیه جهانی حقوق بشر بود. به تعبیری دیگر انگیزه تدوین آن بیشتر واکنشی بود تا کنش گرانه. شاهد این که نه این اعلامیه و نه محتوای آن، و نه مضمون و محتوای اعلامیه جهانی حقوق بشر در حال حاضر، در کانون توجه کشورهای اسلامی نیست. شما تنها برای نمونه ملاحظه کنید که امروزه مسئله حق بر عبور و مرور به کشورها، یا اگر بخواهیم با ادبیات گردشگری صحبت کنیم حق بر گردشگری به طور کلی و گردشگری معنوی و زیارتی بویژه در ادبیات حقوق بشر و گردشگری به طور جدی مطرح است؛ ولی ما در میان کشورهای اسلامی برای برگزاری مراسم حج که یک فریضۀ مهم و مشترک اسلامی و مصداق گردشگری معنوی است، مشکلات جدی داریم. همین طور در زمینۀ دید و بازدید مسلمان ها از اماکن زیارتی کشورهای دیگر در جهان اسلام با مشکلات جدی مواجهیم. این را فقط به عنوان مثال عرض کردم. نوع خصومت هایی که اکنون میان کشورها و دولت های اسلامی در حال حاضر در منطقه وجود دارد؛ نبود روحیه گفتگو، مدارا، صلح جویی و صلح سازی و فقدان تلاش برای حل مسائل اختلافی از طریق گفتگو و تعامل، این مجموعه به خوبی بیانگر نبود یک دغدغه جدی نسبت به مباحث ابتدائی انسانی و حقوق بشری است. پس اگر بخواهیم به طور جدی صحبت کنیم واقعیت ها نشانگر عدم توجه به حقوق بشر هم در سطح دولت ها و هم در سطح امر اجتماعی است. البته نمی توان انکار کرد که در میان بخشی از نخبگان جهان اسلام نسبت به پیگیری حقوق بشر دغدغه های جدی وجود دارد و تلاشهای مقدسی در جریان است. اتفاقا این تلاش ها نوعا هم با مخالفت حکومت ها و گاه با هزینه های بسیار زیاد همراه است. به هر حال شواهد نشان می دهد که نسبت به مسئله حقوق بشر در جهان اسلام نه خاستگاه های خیلی جدی وجود دارد و نه دغدغه های عمیق و پیگیری های جدی؛ نه در سطح دولت و نه در سطح اجتماع. این مطلبی است که باید از بابت آن تاسف بخوریم و هم زمان البته امیدوارانه از تلاش های اندکی که در بخشی از لایه های اجتماعی وجود دارد قدردانی و حمایت کنیم.

**\*چرا این اعلامیه هیچ گاه با پشتوانه اجرایی همراه نشد؟**

\*\* وقتی طرح و برنامه ای برخاسته از یک دغدغه جدی باشد و برای آن چارچوبی تدوین شده باشد به مرحلۀ اجرا می رسد. ولی چنان که توضیح دادم به نظر من تصویب اعلامیه قاهره یا اعلامیه اسلامی حقوق بشر بیشتر نوعی اقدام واکنشی به اعلامیه جهانی حقوق بشر بود. وقتی شما چیزی را به عنوان دکور و نمایش و به این منظور که در ویترین نگه دارید و به دیگران نشان دهید تصویب می کنید، طبیعی است که قصد جدی از آن ندارید. در توضیح پرسش شما به این نکته هم باید اشاره کنم که به لحاظ حقوقی خود اعلامیه، ماهیت اجرایی ندارد. اعلامیه اصولاً برای اعلام و ترسیم نقشه راه است، ولی پرسش شما درست است از این چشم انداز که اگر برای اجرایی شدن این اعلامیه تصمیم جدی وجود داشت برای اجرای آن باید فکری می شد که نشده است. همانطور که در سطح حقوق بشر رفته رفته محتوا و مضمون اعلامیه جهانی حقوق بشر در قالب کنوانسیون های الزام آور مانند کنوانسیون بین المللی حقوق مدنی- سیاسی، کنوانسیون حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، کنوانسیون منع تبعیض علیه زنان، کنوانسیون حقوق کودک و اسناد دیگری که پیوسته در حال تدوین است به سمت اجرایی شدن پیش می رود. اگر در ورای تصویب اعلامیه قاهره عزم و اراده ای برای اجرای حقوق بشر وجود داشت باید شاهد تحولات حقوقی و مصوبات بعدی بودیم؛ امری که هرگز دیده نشده است. این شاید به نوعی تایید برداشت من باشد که یک اراده و دغدغه جدی در ورای تصویب این اعلامیه نبوده است.

**\*استاد! فرق این اعلامیه و اعلامیه حقوق بشر جهانی در چند بند است؟ بفرمایید چطور می شود که این اختلاف ایجاد می شود؟ آیا از نوع نگاه متفاوت به انسان است؟**

\*\*برشمردن اختلافات این دو اعلامیه شاید مثنوی هفتاد من کاغذ می شود؛ البته این به معنای آن نیست که دیدگاه های اسلامی در باره حقوق بشر با حقوق بشر هم همین اندازه تفاوت دارد. بحث ما اکنون در باره اعلامیه است که خوانش و قرائتی از اسلام است. اینکه اسم یکی، اعلامیه جهانی حقوق بشر است و اسم دیگری اعلامیه اسلامی حقوق بشر و هر دو یک مقدمه و موادی دارند و شباهت هایی در پرداختن به بعضی از حق های انسانی، نباید ما را به این نتیجه برساند که شباهت های جدی وجود دارد؛ واقعیت این است که تفاوت های جوهری و ماهوی این دو اعلامیه افزون از شمار است. من به بخشی از آنها اشاره می کنم؛ البته برشمردن این تفاوت ها فعلا متضمن داوری ارزشی در مورد این دو اعلامیه نیست، بلکه مقصود برشمردن تفاوت هاست. آموزه هایی که در اعلامیه جهانی حقوق بشر مورد حمایت قرار می گیرد بیشتر دارای روح فردگرایانه است، ولی همانطور که مایه های جامعه گرایانه در دیدگاه های اسلامی وجود دارد، این دیدگاه به نوعی در اعلامیه قاهره هم سایه افکنده است، به همین دلیل است که شما در موادی مثل ماده پانزدهم می بینید که مسئله حقوق مالکیت مقید به اضرار به غیر و اضرار به جامعه می شود. در مواد دیگر اعلامیه قاهره هم شما می توانید این توجه به جامعه را ببینید؛ حال آنکه اعلامیه جهانی حقوق بشر بیشتر یک رویکرد فردگرایانه دارد.

تفاوت دیگر به حق مدار بودن اعلامیه جهانی حقوق بشر و تکلیف مدار بودن اعلامیه قاهره باز می گردد. البته این به آن معنا نیست که در اعلامیه اسلامی حقوق بشر به مسئله حق پرداخته نشده است. ولی در جا به جای اعلامیه اسلامی حقوق بشر شما می توانید رد پای مسئله تکلیف و مسئولیت را پیدا بکنید؛ امری که در اعلامیه جهانی حقوق بشر کمتر به آن بر می خورید. تفاوت دیگر این دو اعلامیه، جهانی بودن یکی و اسلامی بودن دیگری است؛ یعنی در اعلامیه جهانی حقوق بشر، تا حدودی تلاش شده که آن اعلامیه جهانی باشد و رنگ و بوی جهانی داشته باشد و بتواند پیروان ادیان و مذاهب مختلف و صاحبان عقاید مختلف، حتی آنان که به متافیزیک، به جهان دیگر و به مفهوم خداوند معتقد نیستند، را پوشش دهد، ولی رنگ و بوی اعلامیه اسلامی حقوق بشر بیشتر رنگ و بوی اسلامی است. حتی این اعلامیه با تأکید بر برگزیدگی امت اسلام و برتری مسلمانان بر دیگران شروع می شود که رویکرد مناسبی برای مشارکت در گفتمان حقوق بشر نیست. مسئله مهم دیگر اینکه اعلامیه اسلامی حقوق بشر یک اعلامیه شریعت مدار است یعنی جا به جا با صراحت یا به صورت ضمنی شما رد پای شریعت را در آن می بینید، یعنی شریعت مقید همه حق ها و امتیازاتی است که در اعلامیه ذکر شده است. هم در ماده 24 اعلامیه و هم در موارد دیگر تصریح شده است که حق های شناسایی شده در چارچوب شریعت اعتبار دارند. این به نوعی به معنای آن است که اعلامیه ترجمانی از شریعت است و به یک معنا نوآوری خاصی ندارد. تفاوت دیگر مسئله توجه به اخلاق است در اعلامیه قاهره، به ویژه در ماده 17 بر اخلاق و حق زیست در یک محیط عاری از مفاسد و بیماری اخلاقی تأکیدشده به ابعاد زیست معنوی مورد توجه قرار گرفته است.

**\*مقصود از این شریعت که می فرمایید مکاتب الهی است یا اسلام؟**

\*\* فکر می کنم خود اعلامیه از این جهت ابهام دارد ولی ظاهر ماده 24 اعلامیه این است که مقصود از شریعت، فقه به معنای رایج است. برابر ماده 24 اعلامیه کلیه حقوق و آزادی ها، مشروط به مطابقت آن با احکام و شریعت اسلامی است، برداشت ما مسلمان ها از شریعت، فقه است و چون این اعلامیه هم دارد حق را به عنوان یک امر حقوقی برمی شمارد، طبیعی است که وقتی از شریعت سخن می گوید مقصوش فقه باشد. جا دارد به این نکته اشاره کنم که شاید یکی از دلایل موثر نبودن اعلامیه قاهره، به همین نکته باز می گردد که در واقع نوگرایی خاصی در این اعلامیه دیده نمی شود. یعنی محتوای اعلامیه در واقع شناسایی شماری از حق ها در چارچوب شریعت است. این همان چیزی است که پیش از تصویب این اعلامیه هم در فقه و شریعت وجود داشته است. مثلا اگر در شریعت به طور سنتی تجویز صغار مشروع باشد این اعلامیه هم عینا مانند شریعت سنتی تزویج صغار را تجویز می کند. در واقع این اعلامیه هم حق بر ازدواج را مطرح می کند(مادۀ 5) و هم از آن روی که مرجع تفسیر این ماده شریعت است، تزویج صغار را. نظیر این امر در موارد دیگر هم مطرح می شود. پس این پرسش جدی مطرح می شود که گام رو به جلوی این اعلامیه کجاست؟

**\*آیا مقصود شما از مقایسه اعلامیه قاهره و اعلامیه جهانی حقوق بشر این است که در اعلامیه جهانی حقوق بشر به اخلاق توجه نشده و در اعلامیه قاهره توجه شده است؟**

\*\*خیر. اجازه دهید توضیح بدهم. به مناسبت بحث هایی که در جامعه ما در باره نسبت حقوق بشر و اخلاق وجود دارد باید یادآوری کنم که در اعلامیه جهانی حقوق بشر هم (در بند دو ماده 29) تصریح شده است که رعایت مقتضیات صحیح اخلاقی قید همه حق هایی است که در اعلامیه به رسمیت شناخته شده است. پس چنین نیست که در اعلامیه جهانی حقوق بشر مسئله اخلاق به طور کلی فراموش شده باشد، مسئله اخلاق آنچنان برای ادامه حیات زیست بشر ضروری است که هیچ فرد یا جامعۀ فرزانه ای نمی تواند ضرورت آن را انکار کند. بله ممکن است در برداشت ها از اخلاق و مقتضیات اخلاقی اختلاف وجود داشته باشد، اما اخلاق چیزی نیست که بتوان حضورش را در نظام قانونی و حقوقی انکار نمود. البته این بدان معنا نیست که تفاوت نگاه ها نسبت به اهمیت اخلاق وجود ندارد. اثبات گرایانی هم وجود دارند که شأن کمتری به اخلاق در ساحت حقوق می دهند، ولی به هر حال همه به نوعی به نقش و اهمیت اخلاق اعتراف و اذعان دارند. پس نمی توان گفت یک اعلامیه به اخلاق اهتمام دارد و دیگری ندارد.

**\*به طور کلی اگر اعلامیه حقوق بشر به دنبال ظلم ستیزی است چرا بندهای اختلافی با حقوق بشر اسلامی را وارد اعلامیه نمی کنند؟**

\*\*گویی سؤال شما مفروض می گیرد که حقوق بشر ظلم ستیز نیست و اعلامیه جهانی حقوق بشر بر مدار عدالت استوار نشده است، پس آنها باید بیایند ظلم ستیزی را از اسلام و اعلامیه اسلامی حقوق بشر اقتباس کنند. باید بگویم که در اعلامیه اسلامی حقوق بشر به مسئله استعمارستیزی و تکلیف دولت ها و ملت ها به همیاری و مبارزه علیه استعمار و اشغال اشاره شده است(بند ب ماده 11)؛ این رویکرد و دیدگاه، مناسب و انسانی است. اما توجه کنیم که در آغازین جمله اعلامیه جهانی حقوق بشر به سه بنیاد برای حقوق بشر اشاره شده است: آزادی، عدالت و صلح. در واقع شناسایی حیثیت و کرامت ذاتی انسان بر سه اصل مبتنی است که یکی از آن ها عدالت است.

**\*در واقع عدالت یکی از مبانی حقوق بشر است؟**

\*\*بلی. نسبت میان عدالت و ظلم، تقابل تضاد باشد یا تقابل عدم و ملکه؛ در هر حال عدالت از مبانی حقوق بشر است، همان گونه که در بخشی از مقدمۀ اعلامیۀ جهانی حقوق بشر تصریح شده است اساسا حقوق انسانی را باید با اجرای قانون حمایت کرد تا بشر به عنوان آخرین علاج به قیام علیه ظلم مجبور نگردد. این به معنای آن است که از نظر حقوق بشر راه قیام علیه ظلم در صورتی که حقوق بشر از طریق اجرای قانون حمایت نشود باز است. پس اختلاف اعلامیه جهانی حقوق بشر و اعلامیه قاهره در این نیست که یکی به ظلم ستیزی پرداخته و دیگری به مقوله عدالت نپرداخته است. بلکه اختلاف ها بیشتر ناشی از این واقعیت است که عدالت چیست، البته چون مفهوم عدالت یک مفهوم انتزاعی و پیچیده است، طبیعی است در باره آن اختلاف نظر وجود داشته باشد. به هر حال فکر نمی کنم جدا از مباحث عملی و تا آن جا که به اعلامیه و ابعاد نظری بحث برمی گردد در اعلامیه حقوق بشر نسبت به مقوله عدالت یا ظلم ستیزی بی توجهی شده باشد. شما می توانید در قلمرو حقوق بشر، حق بر اعتراض مدنی، حق بر برگزاری اجتماعات برای عدالت و مسئولیت دولت در زمینۀ عدم مداخله در فرایندهای اعتراض به بی عدالتی را ببینید.

**\*از نظر مبنای حقوق بشر، آیا انسان حق ندارد در محیطی پاک و به دور از مفاسد اخلاقی زیست کند؟ این یکی از بندهای حقوق بشر اسلامی است، چرا به آن توجه نمی شود؟**

\*\*همانطور که قبلا گفتم بند 2 ماده 29 حقوق بشر تصریح می کند که اخلاق و مقتضیات اخلاقی در جامعه، قید حق های بشری است. در واقع حق های بشری به حق های مطلق و حق های مقید تقسیم می شود. ما به ندرت در ادبیات حقوق بشر می توانیم حق های مطلقی را پیدا کنیم که قیدی را بر نتابند. نوع حق های بشری حتی حق بر آزادی و حق بر حیات از حق های مقید هستند و برابر آموزه های حقوق بشر به صراحت بند 2 ماده 29 مقتضیات صحیح اخلاقی، قید اجرای این حق ها هستند. حتی اگر به اسناد مصوب بعدی حقوق بشر توجه کنیم می بینیم که کنواسیون های الزام آور مبارزه با فساد و تلاش برای یک زندگی بدون فشار و همراه با معنویت و زیست در یک جامعه عاری از فساد، جزء آموزهای حقوق بشری است. باید به یاد داشته باشیم که تلقی ما به عنوان کسی که در سنت اسلامی و شرقی زیست می کنیم با کسانی که در سنت غربی زیست می کنند از مقولاتی مانند امر اخلاقی، ممکن است متفاوت باشد. آموزه های حقوق بشری بر انتخاب آزادانه و تلاش برای زیست انتخاب گرانه تأکید دارند و همزمان این گونه زیست را اخلاقی می دانند. همچنان که اعمال فشار و تلاش برای تحمیل یک روش خاص از زندگی بر دیگران از نظر مبانی حقوق بشر غیراخلاقی است. اگر بخواهیم از محل نزاع تبیین روشنتری داشته باشیم باید بگوییم که چنین نیست که در یک اعلامیه یا در یک سنت به اخلاق توجه می شود و در دیگری توجه نمی شود؛ بلکه تفاوت ها بیشتر به نوع نگاه به امر اخلاقی، زیست اخلاقی، جامعه اخلاقی و مقولاتی از این دست است تا بود و نبود اخلاق.

**\*آیا اعلامیه حقوق بشر اسلامی حداقل تلنگری در حقوق جهانی بشری ایجاد کرده است؟**

\*\*متاسفانه به دلیل توضیحاتی که اشاره کردم، پاسخ من به این پرسش منفی است. همانطور که می دانید ما افزون بر اعلامیه جهانی حقوق بشر، اعلامیه اروپایی حقوق بشر، اعلامیه آمریکایی و آفریقایی حقوق بشر هم داریم. صحبت هایی هم در جریان است برای داشتن اعلامیه آسیایی حقوق بشر تا قاره کهن هم که دارای جایگاه و خاستگاه تمدنی پیشینه داری است حرف و مشارکتی در زمینه حقوق بشر داشته باشد. ولی اعلامیه اسلامی حقوق بشر نتوانست جایگاه شایسته ای کسب کند. در قسمت تفاوت ها اشاره کردم به برخی از علل این امر. به گمان من اعلامیه ای که رسالتش پرداختن به حقوق بشر همچون امری جهانی و البته از چشم انداز اسلامی است نباید با گفتمان برتری جویی شروع شود. اعلامیه قاهره این گونه آغاز می شود که خداوند امت اسلام را برگزیده است تا یک تمدن جهانی همگون را به بشریت تقدیم نماید. ممکن است من به عنوان یک مسلمان در حوزه اعتقاد شخصی به این مطلب باور داشته باشم ولی به گمانم این زبان و ادبیاتی نیست که با آن بتوان درباره حقوق بشر وارد گفتگویی اثرگذار با جهان شد. باید مقداری ادبیات ما متواضعانه تر باشد، باید ادبیات ما همانطور که به معنای واقعی کلمه گوهر دین ما بوده جهانی باشد. اگر به دنبال مشارکت فعال در گفتمان حقوق بشر هستیم باید این زبان و ادبیات را اصلاح کنیم، این زبان و آهنگ یکی از عوامل عدم تاثیرگذاری است. اسلام در گوهر ذاتش جهانی بوده و به زبان جهانی صحبت کرده است. اگر ما خود را یک امت متمایز بشماریم، نمی توانیم با دنیا تعامل و گفتگو کنیم. نکتۀ دیگر روشن ساختن برخی ابهام های جدی در اعلامیه است. در شریعت رایج، بردگی به نوعی پذیرفته شده است. اعلامیۀ قاهره در ماده 11 بردگی را نفی می کند ولی مرجع تفسیر همه مواد این اعلامیه در هر حال شریعت است. آیا در نهایت اعلامیه بردگی را می پذیرد یا نه؟ این ابهام در موارد مشابه هم وجود دارد و سبب می شود تا موضع حقوق بشری اعلامیه در نهایت روشن نباشد.

**\*واقعا در همه مذاهب و مکاتب الان این اختلاف هست و در فضای مجازی هم خیلی این پرسش مطرح می شود که آیا از نظر اسلام تنها مومنین دارای کرامت هستند، یا همه انسانها دارای کرامت هستند؟ اگر همه انسانها دارای کرامت هستند چرا ما به گرسنگان آفریقا توجهی نمی کنیم یا حداقل به اندازه جنگ زده های یمن و سوریه به آنها توجه نمی کنیم؟**

\*\*این پرسش مهم است و دست بر درد ما می گذارد. همانطور که در مقاله دین و کرامت انسانی که در سال 1381 در مجموعه مقالات همایش بین المللی حقوق بشر و گفتگوی تمدن ها چاپ شده، به تفصیل توضیح داده ام؛ اگر تلقی ما از کرامت انسانی این باشد که کرامت تنها از آن مسلمانان یا مومنان است، این اندیشه در ذات خود ضد حقوق بشری و به گمان من حتی غیر اسلامی است. در آن مقاله تلاش کرده ام نشان دهم کرامت انسانی می تواند همچون یک قاعده فقهی و به مثابۀ صافی استنباط احکام شرعی عمل کند. به این معنا که فقیه در استنباط احکام فقهی نمی تواند احکامی را در دستگاه استنباط خود داشته باشد که در نهایت انسان ستیز و کرامت ستیز باشد. بنا بر برخی نقلها پیامبر(ص) با برخی اصحاب خویش در جایی نشسته بودند. جنازه یک یهودی تشییع می شد، ایشان به احترام جنازه یک انسان به پا خاستند. اصحاب و یاران گفتند: ای رسول خدا جنازه یک یهودی است که تشییع می شود؛ به این معنا که احترام گذاشتن شما ضرورت نداشت. پیامبر (ص) بنا بر نقل فرمود: آیا او انسان هم نیست؟ أو لیست نفساً؟ این گونه برداشت از کرامت انسان است که می تواند دردی از دردهای ما را درمان کند و گره ای از کار بستۀ ما باز کند. کرامتی که مستند به منابع دینی ما باشد و مضمون آن این باشد که انسان، مکرم است نه انسان مسلمان یا مؤمن؛ سودمند و اثرگذار خواهد بود. اگر به استناد منابع اسلامی بگوییم تنها مسلمان دارای کرامت است؛ این یعنی تکفیر و مسلک داعش. من تعجب می کنم در نوشته هایی که گاه به نام بزرگان حوزوی منتشر می شود آیه: ولقد کرمنا بنی آدم تفسیر می شود به این که آنان که نظام اسلامی را قبول دارند کرامت دارند! این چگونه تفسیری است؟ قرآن از کرامت آدم سخن می گوید ما آن را به کرامت افراد طرفدار نظام تفسیر و تعبیر می کنیم. خواهش من به عنوان یک طلبه کوچک از اساتید این است که وقتی کتابی را چاپ می کنند یا در جایی سخنرانی می کنند و آن را چاپ می کنند نوشته هایشان را یک بار مرور کنند. نمی شود که تفسیر آیه: و لقد کرمنا بنی آدم این باشد که فقط مسلمانان دارای کرامت انسانی هستند؛ یا آنان که نظام اسلامی را قبول دارند از کرامت برخوردارند. نتیجه این برداشت یک جامعه طبقاتی و انباشته از تبعیض و نگاه های تنگ و بسته است؛ نگاهی که زندگی را بر همگان تنگ می کند.

**\*پس به این بیان کرامت همه انسانها را فرا می گیرد نه تنها مسلمانان را؟**

\*\*بلی. شک نباید کرد که کرامتی که از آن صحبت می شود به عنوان مبنای روابط انسانی، کرامت انسانی است، نه کرامت مسلمانان. بلی در دستگاه داوری الهی ممکن است انسانی از انسان دیگر مکرم تر باشد، ولی ما نمی توانیم در سطح امر اجتماعی به قضاوت بنشینیم و بندگان خدا را دسته بندی کنیم. با توجه به رسالتی که نشریه ارجمند شما در زمینه پیگیری مسائل حوزه و دیدگاه های مرحوم امام خمینی دارد جا دارد این دیدگاه ها را در سطوح گوناگون پیگیری کنید. من گاه که در نشست ها و مباحثی که مربوط به امام خمینی -رحمه الله علیه- است شرکت می کنم اغلب این دیدگاه را مطرح می کنم که ما باید مبانی و دیدگاه های امام راحل را بر اساس مبانی خود ایشان توسعه دهیم و روزآمد نماییم، و حتی در حدی که ایشان خود بدان پرداخته است متوقف نمانیم؛ چرا که امام خمینی خود در یک درجه باقی نمی ماندند و پیوسته در حال توسعۀ مفهوم اجتهاد بودند. ما هنوز در بعضی از متونی که در حوزه های علمیه تدریس می شود احیانا به متن هایی برخورد می کنیم که که مثلا فلان گروه از مسلمانان از مدار انسانیت خارجند و غیبت آنها حرام نیست! این گونه متن ها که کرامت ستیز است جداً نیاز به اصلاح و تنقیح دارد. به گمان من درست نیست که ما به طلاب و جوانان عزیزمان، چنین مطالبی را در متون درسی القا کنیم. آثار این مطالب سال ها یا حتی برای همیشه در ذهن طلبه می داند و به آسانی برطرف شدنی نیست. به یاد می آورم که مرحوم استاد آیت الله منتظری در مباحث مکاسب محرمه سب المومن حرام را تبدیل کردند به عنوان سب الانسان حرام، یعنی توسعه دادند و قید مؤمن را به قید انسان تبدیل کردند. این نگاهی است که ما باید آن را پیگیری کنیم و توسعه دهیم. در بسیاری از موارد این طور است که عنوان مؤمن باید به عنوان انسان تبدیل شود. ما در اصول فقه از قیود وارد مورد غالب و این که آنها فاقد مفهومند صحبت می کنیم. باید به این واقعیت تاریخی توجه کنیم که نبی اکرم (ص) و ائمه (ع) در بسیاری از موارد با جمع مسلمان و مؤمن صحبت می کردند. طبیعی بود که در این وضعیت آنان بر عنوان مسلمان و مؤمن تاکید کنند و حقوقی را برای آنها در روابط اجتماعی اثبات کنند؛ این هرگز به معنای اختصاص این حقوق و تکریم ها به مسلمان و مؤمن نیست. چون آن بزرگواران در مقام بیان وظیفه مسلمان ها نسبت به یکدیگر بودند. با آن که اسلام دینی جهانی است و آموزه های اسلامی هم سرشار است از تعالیم جهانی چون پیشوایان دین با مسلمانان صحبت می کردند طبیعی بود که برای نمونه بفرمایند: مؤمن در مال مؤمن بدون رضایت او تصرف نمی کند؛ یا مؤمن به مؤمن دشنام نمی دهد؛ یا خون انسان مسلمان نباید به هدر رود. قیود اسلام و ایمان در چنین بیاناتی فاقد مفهوم است. در نتیجه مضمون این توصیه ها مختص به مسلمان نیست. شاهد این که در انبوهی دیگر از متون دینی همین توصیه ها به صورت عمومی و در ارتباط با مطلق انسان آمده است و لحن و آهنگ آنها اثبات است. به اصطلاح این دو دسته خطاب مثبتین هستند و حمل مطلق بر مقید در آنها صورت نمی­گیرد.

**\*یعنی همه جا منظور نوع بشر مدنظر بوده، هرجا مؤمن را دیدیم حمل بر انسان چه مؤمن و چه غیر مؤمن کنیم؟**

\*\*احکام مختص به مسلمان یا مؤمن را نفی نمی کنم. می خواهم بگویم در بسیاری موارد تعالیم به ظاهر مختص به مسلمان مربوط به مطلق انسان است. باید توجه کنیم که که پیشوایان معصوم(ع) به ویژه در سنت امامیه و مکتب اهل بیت(ع) گاه در شرایطی سخن گفته اند و احکام را تبیین فرموده اند که جامعۀ اقلیت شیعی زیر فشارهای شدیدی بوده است. رسالت اصلی امام(ع) در چنین شرایطی حفظ موجودیت جامعه شیعی بوده است. طبیعی است که در چنین شرایطی امامان -علیهم السلام- تاکید کنند که این جامعه را حفظ کنید و مثلاً زکات خود را به فقیران شیعه بدهید. وقتی امام(ع) در چنین موقعیت تشریعی قرار می گیرد در مقام تشریع جهانی و همیشگی نیست. از این آموزه ها هرگز نباید دیدگاه های بسته و فرقه گرایانه را استنباط و استحصال نمود. اگر امام(ع) در موقعیتی طبیعی بودند و به تشریع اولیه و طبیعی نظر داشتند آیا تنها فقیران شیعه را می دیدند؟ حاشا و کلا. اگر امام(ع) امروز حضور داشتند و مثلا وضعیت آفریقا را می دیدند، آیا خدای ناکرده آنها را نادیده می گرفتند و تنها به فکر جامعه شیعی بودند؟ هرگز! شما به تاکیدی که در قرآن مجید برای رسیدگی به ایتام و فقیران و نیازمندان قطع نظر از دین و آیین آنها وجود دارد توجه کنید. در همه جا صحبت از فقیر و مسکین است نه فقیر و مسکین مسلمان. انما الصدقات للفقراء و المساکین. وفی أموالهم حق معلوم للسائل و المحروم. قالوا ما سلکم فی سقر قالوا لم نک من المصلین و لم نک نطعم المسکین. حال اگر امام (ع) در روایاتی چند فرموده باشد که مصرف زکات فقیر شیعه است، این روایات تاریخمند و زمانمند هستند؛ یعنی یک آموزۀ اصلی و همیشگی شریعت اسلامی این نیست که تا قیامت زکات مال را باید تنها به فقیر شیعه داد. در دعاهایی که ائمه طاهرین(ع) هم به ما تعلیم فرموده اند تلاش شده است که ما به همه فقیران و نیازمندان و مریضان و دردمندان توجه کنیم و چشم انداز و نگرشی انسانی و جهانی داشته باشیم، نه دیدی محدود و بسته و فرقه ای و محلی. اللهم أغن کل فقیر، اللهم أشبع کل جائع و... . اگر بتوانیم از این چارچوب های کوته نظرانه محلی، قومی و نژادی فراتر رویم، موفق هستیم. اگر اسلام به عنوان دین جهانی و به عنوان دینی که حامل پیامی انسانی است وارد تعامل با حقوق جهانی بشر شود در گام اول باید خود را از نگاه های قومی، نژادی، محلی و فرقه گرایانه دور کند و به صورت یک نسخه جهانی فهم شود. شما نمی توانید از اسلام در آفریقا صحبت کنید و بعد بگویید که تاکید این دین بر فقرای شیعه است. این چه دینی است که انبوه بندگان خدا را فراموش کرده است؟ ما نیاز به یک بازنگری جدی در نگاهمان نسبت به اسلام همچون یک دین جهانی داریم. باید نخست اسلام را به عنوان یک دین جهانی و فارغ از قیود عربی، جغرافیایی و قیدهای ناشی از نشو و نمای آن در یک جامعۀ معین بشناسیم تا به انسان و کرامت او توجه کنیم و بعد بتوانیم وارد یک گفتمان جهانی شویم.